**کتابی تازه یاب در نقد فلسفه/ پیدا شدن کتاب «تحفة المتکلمین» ملاحمی**

**نویسنده : انصاری قمی، حسن**

یکی از موضوعات حائز اهمیّت بررسی موضع متکلمان معتزلی در قبال فلسفه یونانی است. بی‏تردید نخستین متکلّمان معتزلی نامدار مانند ابوالهذیل علاّف و ابراهیم نظّام با تفکر فلسفیِ ارسطویی آشنایی داشتند و هماهنگ با نهضت ترجمه کتب یونانی، این متفکران نیز می‏کوشیدند تا از نظام‏های فلسفی یونان و اسکندریّه اطلاع یابند. متکلمین معتزلی به‏تدریج ضمن اخذ و اقتباس مفاهیم و اصطلاحات فلسفه یونانی، فراخور دستگاه کلامی خود نسبت به دستاوردهای فلسفی یونان و مکاتب ارسطویی و غیرارسطویی و باتوجه به قرائتهای موجود اسلامی آن ـ نزد فیلسوفان مسلمان ـ ابراز موضع می‏کردند. با وجود اختلاف‏نظر فیلسوفان و متکلمان مسلمان درخصوص مبانی استدلال عقلی و بهره‏گیری از منطق ارسطویی از یک سو و تعهد متکلمان به دفاع از نظریات دینی و البته با قرائت ویژه خود از منابع دینی از دیگر سو، طبیعی بود که به‏تدریج ادبیات ضدفلسفی نزد متکلمان اسلامی گسترش یابد و در این میان متکلمان اشعری به شکل ساختاری و بنیادین دستگاهی متفاوت از نظام اندیشه فلسفی ارائه می‏کردند. با این وصف به‏تدریج متکلمان معتزلی و اشعری و در پی آشنایی بیشتر با فلسفه مشایی، بهره‏هایی فزونتر از فلسفه بردند و زمینه را برای آمیختگی فلسفه و کلام به‏تدریج فراهم کردند. میان فلسفه و کلام همواره طیفی از اندیشه‏های فلسفی و کلامی از سوی متکلمان معتزلی، اشعری و دست‏آخر امامی مجال ظهور و بروز یافت که بررسی سیر تحولات آن نیازمند تحقیقی مستقل است، ولی می‏باید از نقشهای بنیادین ابوبکر باقلانی، ابوالحسین بصری، ابوالمعالی جوینی، محمد غزالی، فخر رازی و بالأخره خواجه نصیر طوسی در این راستا یاد کرد.

در میان متکلمین معتزلی متأخر، نام ابوالحسین بصری (ف . 436 ق) برای محققین علم کلام و حتی علم کلام اشعری و شیعی، نامی است آشنا، چراکه نظریات کلامی او شاید بیش از متکلمین معتزلی دیگر مورد عنایت متکلمین متأخر اسلامی قرار گرفته است. وی تا اندازه‏ای تحت تأثیر فیلسوفان اسلامی قرار گرفت و زمینه نزدیکی کلام و فلسفه را برای آیندگان فراهم کرد. از سویی دیگر وی با وجود اینکه شاگرد قاضی عبدالجبار همدانی (ف . 415 ق) ـ پیشوای بهشمیان عصر خود ـ بود ولی با ابراز نظریاتی، از مکتب کلامی ابوهاشم جبایی یعنی بهشمیّه فاصله گرفت.(1) ابوالحسین بصری بر کلام معتزلیِ پس از خود و حتی بر کلام اشعری و شیعی تأثیر عمیقی گذاشت و در این میان زیدیه و امامیه که حاملان کلام عدلی بودند، از آراء او بهره‏مند شدند. متکلمان زیدی که در مباحثِ غیرامامت، تقریبا پیروان معتزله به شمار می‏آیند، به‏تدریج از مکتب کلامی بهشمی به مکتب کلامی ابوالحسین بصری گرایش یافتند. در میان پیروان ابوالحسین بصری، نامدارتر از همه شخصی است به نام رکن‏الدین محمود بن محمد ملاحمی خوارزمی (ف . 536 ق/ 1141 م) که گرچه نام او در کتابهای کلامی متأخر مانند کتب کلامی فخر رازی، خواجه نصیر و علامه حلی و دیگران بسیار می‏آمد(2)، اما به لطف اسلام‏شناس برجسته ویلفرد مادلونگ و دوست دانشمندم مارتین مکدرموت، چندی است که مورد عنایت تحقیقات کلامی نوین قرار گرفته است. مادلونگ و مکدرموت کتاب برجسته ملاحمی با عنوان کتاب المعتمد فی اصول‏الدین وی را با مقدمه‏ای محققانه در سال 1991 م در لندن به چاپ رسانیدند و هم‏اینک درصدد هستند طبع انتقادی کتاب دیگر او را با عنوان الفائق فی‏الاصول (در علم کلام) عرضه نمایند. پس از انتقال کتب معتزله به یمن، آثار ملاحمی نیز مورد عنایت متکلمان زیدی قرار گرفت و هم‏اکنون در کتابخانه‏های عمومی و خصوصی یمن، نسخه‏های کتابهایالمعتمد و الفائق موجود است و طبع این دو کتاب نیز براساس نسخه‏های یمن سامان پذیرفته است.

ملاحمی گرچه تفسیر قرآن را نزد زمخشری فراگرفته بود ولی خود استاد زمخشری در علم کلام قلمداد می‏شود و احتمال داده شده که وی نزد نحوی و ادیب معروف ابومضر محمود بن جریر ضبّی اصفهانی (ف . 507 ق) که خود در طب و فلسفه و کلام معتزلی تخصص داشت و احتمالاً متأثر از مکتب ابوالحسین بصری بود، درس خوانده باشد (ابوالحسین بصری در طب نیز دست داشت.).(3) هم‏اینک با توجه به از میان رفتن کتب کلامی ابوالحسین بصری، منبع عمده و اساسی تعالیم او کتابهای کلامی ملاحمی است و ملاحمی خود در کتاب المعتمد، بر کتاب بنیادی ابوالحسین بصری یعنی تصفح‏الادلة تکیه کرده است.(4) ملاحمی آثار متعددی نوشته است که جدا از دو کتاب یاد شده، می‏بایست این آثار را نیز از وی برشمرد: 1. تحفة‏المتکلمین فی‏الردّ علی‏الفلاسفة؛ 2. کتاب‏الحدود؛ 3. جواب‏المسائل الاصفهانیة، و 4. کتاب‏التجرید (و یا احتمالاً تجریدالمعتمد فی اصول‏الفقه).(5)

حاشیه:

1) ر.ک. شهرستانی، الملل و النحل، تحقیق و.کیورتن، لندن، 1846 م، ص 59؛ فخرالدین رازی، اعتقادات فرق‏المسلمین و المشرکین، به کوشش نشّار، قاهره، 1938 م، ص 45؛ نیز نک. مادلونگ و مکدرموت، مقدمه بر المعتمد فی اصول‏الدین ملاحمی، لندن، 1991 م.

2) برای او نک. ابن‏مرتضی، طبقات‏المعتزله، به کوشش س.دیوالدولزر، بیروت، 1961، ص 119؛ نیز نک. مقدمه محققان بر کتاب المعتمد.

3) ر.ک. مقدمه محققان، ص و.

4) نک. ملاحمی، المعتمد فی اصول‏الدین، ص 5 و 6.

5) ر.ک. مقدمه محققان، صفحه د، ه ؛ نیز نک. حاشیه نسخه خطیá

در سفر دوم خود به یمن در ضمن بررسی نسخه‏های خطی کتابخانه‏های یمن، می‏کوشیدم نشانی از آثار ابوالحسین بصری و رکن‏الدین ملاحمی و دیگر معتزلیانِ متأخر به دست آورم ولی متأسفانه جز دو کتاب معروف ملاحمی و دو سه کتاب دیگر را نیافتم. اخیرا خوشبختانه به نسخه‏ای خطی از کتاب تحفة‏المتکلمین فی‏الردّ علی‏الفلاسفه ملاحمی دست پیدا کردم که ظاهرا تنها نسخه خطی موجود از این کتاب است. مادلونگ و مکدرموت گرچه به نام کتاب در میان آثار ملاحمی اشاره کرده‏اند ولی تصریح نموده‏اند که از وجود نسخه‏ای از این کتاب بی‏اطلاعند. این کتاب با همین عنوان مورد اشاره حاشیه نسخه خطی سیرة‏الزمخشری اندرسبانی قرار گرفته است؛ اما مهمتر اینکه فقیه و مورخ زیدی ایرانی‏تبار یعنی محمد بن حسن دیلمیِ یمانی در کتاب برجسته قواعد عقائد آل‏محمد (مکتوب در یمن به سال 707 ق) به این کتاب اشاره کرده و از عبارت او چنین پیداست که کتاب را در اختیار داشته است.(6) با توجه به سابقه مطالعاتی خود در باب جدل کلامی ـ فلسفی، بی‏درنگ به تصحیح این متن براساس تک نسخه موجود پرداختم و در مقدمه‏ای تفصیلی که هم‏اینک آن را سامان می‏دهم به مقایسه این کتاب به‏عنوان تنها نماینده نقّادی مکتب معتزله علیه فلاسفه با دیگر نمایندگان ادبیات ضد فلسفی از ابوحامد محمد غزالی گرفته تا علاءالدین طوسی و دیگران پرداخته‏ام. با توجه به تأثیرپذیریِ ملاحمی و ابوالحسین بصری از فیلسوفان مشایی، نقد ملاحمی از فلسفه حائز اهمیت است، خاصه که او اندکی پس از غزالی می‏زیسته که وی نیز گرچه از فلاسفه تأثیر پذیرفت، ولی نقد تند خود را علیه فیلسوفان و خاصه ابن‏سینا در تهافت‏الفلاسفة ارائه کرد. جالب اینکه در کتاب ملاحمی یادی از غزالی و کتابش نشده است و این مسئله شاید به دلیل عدم آشنایی او با تهافت بوده باشد؛ گرچه در عدم ذکر غزالی این نکته را نیز باید مدّنظر قرار داد که گرچه ملاحمی و غزالی هردو از خراسان بزرگ و محیط فرهنگی آن برخاسته‏اند ولی هریک نماینده دو طیف سخت مخالف کلامی روزگار خود بودند.

نسخه خطی موجود در 157 برگ (5/31×5/17 و 20 سطری) است و کتابت آن به سال 1104 ق است به خط شکسته ابوالحسن حسینی. نسخه مادر به سال 693 ق کتابت شده بوده است و من احتمال می‏دهم که این نسخه مادر از نسخ یمنی بوده که به هند منتقل شده و در آنجا مورد استنساخ قرار گرفته است. از نکات جالب توجه در این کتاب به چند مورد در این یادداشت مختصر اشاره می‏کنم: 1. این کتاب چنانکه از مقدمه پیداست پس از المعتمد و الفائق نوشته شده است؛ 2. در کتاب خاصه به آراء ابن‏سینا اشاره کرده و از آثار او مانند الاشارات و المبدأ و المعاد نقل‏قول می‏کند؛ 3. در مقدمه می‏نویسد که بسیاری از فقهای عصر ما از میان شافعیان و حنفی‏ها در پی تحصیل علوم فلاسفه اسلامی هستند و گمان می‏برند که علم فقه و اصول موقوف به فلسفه‏دانی است؛ 4. احتمال می‏دهم که ملاحمی با توجه به عبارت «و منهم فرقة ینتسبون الی التمسک بمذهب الشافعی» و سیاق کلی این بخش از گفتارش، بر مذهب شافعی بوده است؛ 5. وی در مقدمه می‏گوید که شیوخ او (یعنی معتزله) تاکنون کتابی در نقد و ردّ فلاسفه اسلامی و شیوه آنان در ارائه نظام اندیشه اسلامی در قالب و بر مبنای تفکر فلسفی ننگاشته‏اند و تاکنون هیچ‏یک از متکلمین اسلامی پیش از من (یعنی ملاحمی) چنین کتابی تألیف نکرده‏اند. این عبارت نشان می‏دهد که او با تهافت غزالی آشنایی نداشته است؛ 6. نقد او بر فلاسفه‏ای مانند فارابی و ابن‏سینا شامل تمامی ابواب علم کلام و حتی بحثهای نبوت و شرایع می‏شود؛ 7. وی می‏کوشد که در این کتاب ثابت کند فلاسفه مسلمان در مذهب فکری خود بر راه دهریان، ثنوی مذهبان و نصارای یونانی‏مآب رفته‏اند؛ 8. او سعی می‏کند در ضمن هریک از ابواب نوزده‏گانه کتاب که به شیوه‏ای منظم و منطقی سامان یافته، به نقل آراء فلاسفه به تفصیل بپردازد و البته در هر مورد به تعبیر خود او قول مسلمین را در برابر آراء فلاسفه اسلامی (و به تعبیر او فلاسفه متأخر) قرار می‏دهد و به تأیید قول مسلمین (یعنی متکلمین اسلامی) در برابر آراء فلاسفه می‏پردازد. وی همه‏جا به استدلالات فیلسوفان توجه نشان داده و البته همه را به نقد کشیده است. طبیعی است که منظر اسلامی او همانا برداشت یک متکلم معتزلی و با گرایش کلامی ابوالحسین بصری است، کسی که در کتاب بارها از وی نام برده و از آثارش مانند التصفح بهره برده است؛ 9. وی معتقد است که باطنیه و قرامطه (اسماعیلیه) بر مذهب فلاسفه رفته‏اند و از همین‏رو به نقد اسماعیلیه و عقاید آنان نیز پرداخته است؛ 10. وی معتقد است که فقیهانی که با فیلسوفان درآمیخته‏اند و نزد آنان شاگردی می‏کنند و بر شیوه فیلسوفان راه می‏برند، خطرناکتر از حتی باطنیان و ملاحده هستند؛ 11. وی برخی از علوم فلاسفه را بر حق می‏بیند و آنها را با علم دین ناسازگار نمی‏داند ـ مانند علم ریاضیات؛ 12. نام بردن از محمد بن زکریای رازی، فارابی، ابن‏سینا، ابوسهل مسیحی، بهمنیار و ابوالبرکات بغدادی؛ 13. نام بردن از متکلمی معتزلی به نام ابوجعفر محمد بن یعقوب حدیدی (و کتاب‏المعاد او)؛ 14. به کتابچه‏ای از خود اشاره می‏کند که در باب حقیقت روح نوشته بوده است و در آنجا نیز به نقد اقوال فلاسفه در باب روح پرداخته بوده است؛ 15. نقل بخش اعظم الرسالة الناصحه ابوالفرج ابن‏هندو که خطاب به یکی از فلاسفه نگاشته بوده و حاوی مطالب مهمی است؛ 16. نقل قول از محمد بن زید طائی معروف به ابن ورام که مورد ستایش ملاحمی است درباب عقاید اسماعیلیه. امیدوارم هرچه زودتر توفیق یابم این کتاب را به چاپ رسانده و محققین این زمینه از علوم اسلامی را در بررسی بیشتر مطالب و محتویات کتاب یاری رسانم.

حاشیه:

ûسیرة‏الزمخشری، تألیف عبدالسلام بن محمد الاندرسبانی خوارزمی در: عبدالکریم الیافی، «سیرة‏الزمخشری جار اللّه‏»، مجلة مجمع اللغة العربیّة، دمشق، 57، 1982 م، ص 382.

6) ر.ک. دیلمی، قواعد عقائد آل‏محمد (بخش باطنیه)، به کوشش محمد زاهد بن الحسن کوثری، قاهره، 1950 م، ص 45، 94.